

An analysis of the role of the male intellectual current in shaping the demands of post-constitutional women

The intellectual movement that began almost from the Qajar era caused fundamental changes in Iranian society. The perpetrators of this idea were men such as Mirza Malekom Khan, Kermani, Akhundzadeh and Kasravi. Although the dominant discourse of this movement was masculine, it started to reform women's affairs by discussing women's issues. The present study seeks to analyze the role of intellectual men in shaping women's demands. The main question is how the intellectual current caused the expression of women's demands? It is assumed that the confrontation with the West and the advancement of women caused the attention of male intellectuals to women and their desires. The materials collected in this research are from library sources and are expressed in a descriptive-analytical method. The purpose of this article is to explain how the formation of intellectual circles in Iran, the thinkers of this movement and finally the position of women in this movement. The findings of the study indicate that concepts such as law, freedom, equality and the need for awareness through communication with the West were first introduced in Iranian society. Inspired by the Western model, intellectuals made changes to the dominant style of government at the time and called for the rule of law. These demands gradually spread to the field of women, and although slowly, they promoted the status of women and the courage to express their demands.

Keywords: intellectual current, constitution, women, male intellectuals.

فصلنامه علمی (مقاله علمی-پژوهشی) جامعه‌شناسی سیاسی ایران، سال چهارم، شماره دوم
(پیاپی ۱۱) تابستان ۱۴۰۰، صص ۴۸۷-۴۷۲

واکاوی نقش جریان روشنفکری مردانه در شکل‌گیری مطالبات زنان بعد از مشروطه

فرشته السادات حسینی بجدنی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

فیاض زاهد^۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲

حسین آبادیان^۳

چکیده

جریان روشنفکری که تقریباً از عصر قاجار آغاز گردید، سبب تغییرات اساسی در جامعه‌ی ایران شد. عاملان انتقال این اندیشه مردانی بودند مانند میرزا ملکم خان، کرمانی، آخوندزاده و کسروی. هر چند گفتمان غالب این جریان مردانه بود ولی با طرح مباحثی در مورد مسایل بانوان قدم در راه اصلاح امور ایشان نهاد. پژوهش حاضر در صدد تحلیل نقش مردان روشنفکر در شکل‌گیری مطالبات زنان است. سوال اصلی این است که چگونه جریان روشنفکری سبب بیان مطالبات زنان شد؟ فرض بر این است که مواجهه با غرب و پیشرفت زنان سبب توجه روشنفکران مرد به زنان و خواست ایشان شد. مطالب گردآوری شده در این پژوهش از منابع کتابخانه‌ای است و به روش توصیفی-تحلیلی بیان شده است. هدف این مقاله بیان چگونگی شکل‌گیری ادوار روشنفکری در ایران، اندیشمندان این جریان و در نهایت جایگاه زنان در این جریان است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مفاهیمی چون قانون، آزادی، برابری و لزوم آگاهی به واسطه‌ی ارتباط با غرب نخستین بار در جامعه‌ی ایران مطرح گردید. روشنفکران با الهام از الگوی غربی، تغییراتی در شیوه‌ی حکومت غالب آن دوره پدید آوردند و خواهان استقرار حکومت قانون شدند. این مطالبات کم‌کم به حوزه‌ی زنان تسری یافت و هر چند به کندی، موجبات ارتقای جایگاه زنان و جسارت بیان خواسته‌هایشان را فراهم نمود.

واژگان کلیدی: جریان روشنفکری، مشروطه، زنان، روشنفکران مرد.

^۱ دانشجوی دکتری گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه تاریخ و باستان‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده‌ی مسئول)

^۳ استاد گروه تاریخ، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)، قزوین، ایران.

زنان ایران تا انقلاب مشروطه، نقش چندانی در امور اجتماعی کشور ایفا نمی کردند. کار زنان بیش تر به خانه داری محدود بود. حتی زنانی که با پرداختن به صنایع دستی در اقتصاد خانواده نقش مهمی داشتند نیز، در کارگاه های واقع در پستوی خانه ها کار می کردند. البته نمی توان منکر نقش زنان و حضور ایشان در جریان جنبش تنباکو و نهضت مشروطه بود. در این موارد حرکت زنان در کنار مردان و مورد حمایت ایشان بود و نخستین قدم ها در راه حضور زنان در اجتماع برداشته شد. پس از مشروطه اولین زمزمه ها در جهت احقاق حقوق اجتماعی و حضور فعال زنان در عرصه اجتماع شنیده شد و تلاش هایی صورت پذیرفت. آشنایی ایرانیان با غرب و بالا رفتن سطح آگاهی مردم و از جمله زنان نیز مزیدی بر این علت بود. مردان تجددخواهی چون میرزا ملکم خان و آخوندزاده به حمایت از حقوق زنان پرداختند. در واقع این گروه از مردان تحصیل کرده ی فرنگ دیده تحت اصطلاح منور الفکر و روشنفکر توانستند به زودی جایگاه قابل توجهی جامعه ایران به دست بیاورند. یکی از مهم ترین ویژگی هایی که ایشان را به بطن اجتماع پیوند زد، نوشتن و تولید محصولات نوشتاری بود که از طریق آن به اشاعه افکار خود و جلب توجه دیگران پرداختند. زنان و حقوق ایشان نیز به عنوان نیمی از بیکره ی اجتماع مورد توجه روشنفکران مرد واقع شد. در همین راستا است که بانوان نیز تلاش کردند از طریق نوشتن، با الهام از مردان، تغییراتی را در جامعه زنان به وجود آورند. این پژوهش بر آن است تا با توجه سوال اصلی یعنی این که نقش جریان روشنفکری مردانه در بیان مطالبات زنان چه بوده است؟ و با بیانی روان جریان روشنفکری را از آغاز تا دوره رضاشاه بررسی کند. در مورد این موضوع کارهای فراوانی انجام گرفته است. یکی از جدیدترین آن ها کاری است تحت عنوان جستاری بر نقش روشنفکران مرد در طرح حقوق زنان که توسط گلرنگ خدیوی در ۱۳۹۸ در مجله تاریخ روایی به چاپ رسیده است. البته نویسنده بیش تر به بیان مسائل فمینیستی و برابری جنسیتی پرداخته است. منصوره اتحادیه نیز از جمله کسانی است که به موقعیت زنان در مقاله زن در جامعه ی قاجار اشاره نموده است. بررسی جریان های فکری عصر مشروطه به قلم سید محی الدین خلخالی نیز با تقسیم جریان روشنفکری به سه قالب سکولار، اصلاح گرا و واقع گرا، مردان روشنفکر را مورد بررسی قرار داده است. سهیلا ترابی فارسانی نیز از دیگر کسانی است که در این حوزه فعالیت کرده و در مقاله ای با عنوان تکاپوی زنان عصر قاجار به زمینه های گذر زنان از سنت به مدرنیته پرداخته است. در هیچیک از نوشته های یاد شده مستقیماً به موضوع مورد سوال این پژوهش یعنی نقش مردان روشنفکر در شکل گیری مطالبات زنان اشاره نشده است. فرض پژوهش بر این است که احتمالاً برخورد روشنفکران مرد ایرانی با غرب و زنان غربی، سبب

شد تا در بیان حقوق و خواست زنان پیش قدم شوند. روش توصیفی- تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه ای یاری رسان این پژوهش است.

تعریف مفاهیم

روشنفکر و جریان روشنفکری: مردان ایرانی که از طریق تحصیل در اروپا با مظاهر فرهنگ غرب آشنا شده بودند و خود را ابتدا منورالفکر و سپس روشنفکر نامیدند و پس از بازگشت به ایران آغاز گر جریان روشنفکری با تقلید از غرب شدند.

مشروطه: حکومتی که بر شالوده‌ی یک قانون اساسی و نظام پارلمانی بنیاد شده باشد.

۱. آغاز روشنفکری در ایران

شاید بتوان آغاز تحولات و تغییرات اجتماعی در ایران را با آغاز روشنفکری مربوط دانست. آغاز جریان روشنفکری در ایران را به دوره‌ی قاجار و راهی شدن گروهی از جوانان ایران به فرنگ به دستور عباس میرزا نایب‌السلطنه در دوران سلطنت فتحعلی شاه قاجار برای یادگیری علوم و فنون جدید نسبت می‌دهند. این جوانان پس از بازگشت به ایران «منورالفکر» خوانده می‌شدند. (جسیم، ۱۳۹۶: ۸). البته روشنفکری در ایران داستان دیگری دارد و فقط آشنایی با آرا و عقاید و رد یا قبول آنهاست. (داوری، ۱۳۷۹، ۱۸). در واقع جریان روشنفکری در ایران حاصل اوج و فرودهای زیادی بوده است که همگی حول محور مسأله عقب‌ماندگی شکل گرفته است (آزاد ارمکی، ۱۳۸۱، ۷۶). در موضوع زنان نیز به وضوح می‌توان نقش روشنفکران چه مرد و چه زن را به عنوان نمایندگان دیدگاه نوین اجتماعی مشاهده نمود. در واقع بخش اندکی از تحصیلکردگان جامعه به عنوان نماینده‌ی اکثریت زنان شروع به طرح مطالبات اجتماعی نمودند و در کنار این مسأله با آموزش زنان، هر روز بر تعداد طرفداران خود افزودند. در سیر این جریان تجدد خواهی، می‌توان آنچه به تنوع روشنفکری در ایران شکل داده است را عواملی چون شرق‌شناسی، سنت‌گرایی، نوگرایی و احیاگرایی دینی دانست (کاظمی، ۱۳۸۳، ۷۴-۷۲). ایرانیان در آینه رویارویی با غرب است که یک جهان شرقی عقب مانده را می‌سازند و در جریان روشنفکری بارها با تاکید بر آن به عنوان دلیل محوری شکست، همواره آن را بازتولید می‌کنند. (آزاد ارمکی، ۱۳۸۰، ۱۰۹). مسأله‌ی دیگری که باعث شد تا درکی از عقب‌ماندگی شکل بگیرد نوعی گذشته آرمانی بود و از سوی دیگر برخی از متفکران و صاحب‌نظران بر وجود نوعی پیشرفت در قرون اولیه اسلام نیز اعتقاد داشتند (اکبر، ۱۳۹۶، ۱۱-۱۲). آنچه در این میان نقدپذیر است نوع شناختی می‌باشد که ایرانیان از مظاهر پیشرفت در نظر داشتند. ایرانیان با توجه به توصیف‌های سطحی از جلوه‌های تمدن غرب، پیشرفت را تنها در مظاهر مادی می‌دیدند. نمونه این برخوردها ارائه نوعی راه حل مبتنی بر تقلید از همین مظاهر زندگی

مدرن بود؛ پروژه‌ای که توسط حکومت وقت و به دست سیاستمداران حکومتی قاجار پی گرفته شد. نتیجه برخورد با این مساله تنها به ارائه راه حل‌های اصلاحاتی منجر شد. در این دوره برخی از درباریان و دولتمردان ایرانی چون عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، امیر کبیر و حسین خان سپهسالار تصمیم به انجام اصلاحاتی در کشور گرفتند. (قره‌گوزلو، ۱۳۸۶، ۱۰) بخشی از این اصلاحات نظامی بود و اصلا به حوزه ی زنان مربوط نمی شد.

اولین و جدی‌ترین پیامد رویارویی متفکران و صاحب‌نظران ایرانی نیز با مدرنیته و تحولات غرب، بهت و حیرت نسبت به آن بود (آزادارمکی ۱۳۸۰، ۹۲). همین برخورد سطحی بدون نگاه انتقادی و نیز بدون توجه به بسترها و زمینه‌های فرهنگی و پیش‌زمینه‌های تاریخی و فلسفی ای که پیش از پیشرفت، غربی‌ها آن را فراگرفته اند؛ باعث شد تا تنها نوعی سبک از زندگی برای ایرانیان تصویر شود که تا پیش از آن کسی با آن آشنایی نداشته است. پس از عباس میرزا، این ابوالقاسم فراهانی بود که تلاش کرد اندیشه اصلاحات را پیش برد. پس از او امیرکبیر نیز عاقبت بهتری نیافت؛ اما پس از وی، یک بار دیگر نیز اصلاحات از بالا آغاز شد. این بار میرزا حسین خان سپهسالار بود که یک کار نیمه تمام را آغاز کرد و نیمه تمام رها کرد (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ۱۸۲) در همین دوره بود که تا حدی فواید قانون و نظم، در بخش‌های زیر نظر او، شناخته گردید و احترام به قانون و اهمیت آن گسترش یافت. (آجودانی، ۱۳۸۵، ۲۳۸)

عباس میرزا نیز از جمله کسانی است که در صدد تحقیق در مورد علل پیشرفت غرب برآمد. در جریان نبرد روس و ایران متوجه پیشرفت قوای روس و تجهیزات نظامی آنان شد و عامل پیروزی روس‌ها را در فناوری‌های جنگی می‌دانست. از این رو برخورد وی با مساله عقب‌ماندگی تنها در حوزه نظامی بود. در این دوره گمان می‌رفت راز شکست‌های نهایی ایران صرفاً نظامی است و آن را در مسلح شدن به سلاح‌های روز خلاصه می‌کردند (آبادیان، ۱۳۹۲، ۵۱). از دیگر سیاستمداران در این حوزه می‌توان به امیرکبیر اشاره کرد. وی نیز راهکار را تقلید بی چون و چرا از غرب می‌دانست. عمده تلاش‌های وی در حوزه‌های صنعتی (ایجاد هنگ‌های نظامی)، کشاورزی (احداث چندین سد)، امور شهری (تأسیس نخستین بیمارستان دولتی)، فرهنگ (تأسیس دارالفنون)، قضایی (تأسیس دادگاه‌های جدید عرفی) بود. توجه او به فرهنگ از جمله امور قابل تامل است. اعزام دانشجویان به اروپا و شکل‌گیری روشنفکری را می‌توان یک طرح ابتکاری برای ایران آن دوره دانست هر چند زنان سودی از این ابتکار نبردند.

بدین ترتیب مصلحانی که برای اصلاحات و نجات کشور پا به میدان نهادند؛ هیچ یک عاقبتی خوش نیافتند و اصلاحاتشان ناتمام ماند (غفاری، ۱۳۰۳، ۶۸) به غیر از بی‌تدبیری حاکمان، فضای سنتی جامعه نیز هیچ گونه اصلاحاتی را بر نمی‌تافت (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ۱۸۲) و اصلاحات در حوزه ی زنان غیر عملی بود.

این دوره سرآغاز شکل‌گیری جریان فکری جدیدی است که با انتقاد از اندیشه‌های پیشین به پی‌ریزی مفاهیمی چون فلسفه‌ی انتقادی اقدام می‌کند. به قول افشار: «اصول قرطاس بازی فاسد و تباه شده و استبداد مطلقه‌ای که با نفوذ روزافزون خارجه در امور ایران سخت بر دوش این کشور سنگینی می‌کرد، سرانجام کشور را تکان داد و ملت را از خواب برانگیخت.» (افشار یزدی، ۱۳۸۸، ۲۷۷) در اصل پروژه‌ی مشروطیت قصد داشت تا سیاست جامعه‌ی ایران را بر اساس آموزه‌های لیبرالیستی پایه‌ریزی کند و برای نیل به این هدف رهبران مشروطه، فرهنگ ایرانی را با مدرنیسم غربی آمیختند. آن‌ها کوشیدند تا شیوه‌ی حکومت را به سمت دموکراسی سوق دهند. (میرسپاسی، ۱۳۸۴، ۱۱۳) روشنفکران این دوره بعنوان حلقه واسطی بین افکار اندیشمندان دیگر کشورها و توده مردم عمل می‌کردند و همین‌ها پیشرو در انعکاس مطالبات زنان شدند.

بطور کلی می‌توان چهار عامل مهم عقب‌ماندگی از دید روشنفکران این دوره مشاهده کرد:

۱-۲. استبداد مطلقه برای مدتی طولانی یکی از مولفه‌های مهم ساخت قدرت در تاریخ ایران بوده است. در چنین جامعه‌ای زنان به نسبت بیش‌تری مورد استبداد و استعمار بودند. وجود چنین تنیدگی ساختاری باعث شده بود تا همواره قدرت در حدود شخصی شاه باشد. امری که با وجود آزادی‌های نامحدودی که به پادشاه داده می‌شد توسط روشنفکران مشروطه بعنوان یکی از عوامل عقب‌ماندگی مطرح شد. روشنفکران مشروطه براین عقیده بودند که تفاوت اصلی ایران و اروپا در قانون است. در این میان میرزا یوسف‌خان مستشارالدوله با رساله‌ی «یک کلمه» خود آغازگر این اندیشه بود (مستشارالدوله، ۱۳۶۴، ۲۳) طالبوف و ملک‌خان هم، قانون را یکی از مهم‌ترین عناصر پیشرفت می‌پنداشتند. ملک‌خان نخستین کسی است که او را "پدر منورالفکری" در ایران لقب داده‌اند. ملک‌خان نماینده جریان فکری نوینی است که با تأثیر از غرب در ایران شکل گرفت. او در امور مربوط به خواسته‌های زنان نخستین قدم‌ها را برداشت و در روزنامه‌ی خود از آزادی و حقوق برابر زنان طرفداری نمود و چند همسری را نکوهش کرد. (نورایی، ۱۳۵۲، ۸۷) طالبوف هم علل عقب‌ماندگی ایران را معلول علتی واحد یعنی بی‌قانونی می‌دانست (آبادیان، ۱۳۹۲، ص ۲۱۷). همچنین نویسندگان روشنفکر برای جلوگیری از مخالفت و مبارزه علما از یک سو و توده‌های مردم از سوی دیگر، تلاش کردند تا به سخنان و استدلال‌های خویش رنگ مذهبی دهند (زاهد، ۱۳۹۰، ۳۴)

۲-۲. وجود خطی آسان که بتواند به سادگی در میان آحاد مردم همه‌گیر شود و به آنان آموزش داد از اصولی بود که برخی از روشنفکران آن را در تضاد با رسم الخط رایج مملکت می‌دانستند. در این میان آخوندزاده با

نوشتن رساله الفبای جدید ایده تغییر الفبا و خط را بطور جدی مطرح ساخت (اکبر، ۱۳۹۶، ۱۰۵). ملکم نیز راه چاره را تغییر در خط می‌دانست؛ چراکه باور داشت عقاید کهنه‌پرستی باید منسوخ شوند و راه این ترقی از مسیر الفبا خواهد بود. (نک: آخوندزاده، ۱۳۵۷). طالبوف نیز اصلاح خط را روح ترقی یک ملت می‌داند اما تغییر آن را به مصلحت نمی‌دانست.

۲-۳. در این دوره با توجه به تاثیر اندیشه‌های متفکران اروپایی، واژه ملت به عنوان اصطلاحی برای مردم ایران بکار رفت و از سوی دیگر کلمه وطن نیز در کاربرد جدیدش معنای کشور یا یک جامعه سیاسی- فرهنگی را داشت (اکبر، ۱۳۹۶، ۱۱۴). احساسات ناسیونالیستی در این دوره اوج گرفت. در همین میان، حضور زنان در جامعه ی باستانی ایران مورد توجه بیش تری واقع شد. میرزا آقاخان کرمانی در نوشته‌هایش به وضوح در ستایش از فرهنگ و تاریخ ایرانیان پیش از حمله اعراب پرداخته است، چنانکه برخی براین باورند که فکر ضدعرب در ایران از وی نشأت گرفته است. (کرمانی، ۱۳۹۵: ۶۶). آخوندزاده نیز که حمله اعراب را عاملی مهم بر انحطاط سیاسی و تنزل اخلاقیات در جامعه ایرانی و دین اسلام را عامل عقب‌ماندگی می‌دانست (آدمیت، ۱۳۵۷، ۱۲۱).

۲-۴. بطور کلی روشنفکران دوران مشروطه نسبت به دین دو نوع رویکرد داشتند؛ یا اصل اسلام را مانع پیشرفت می‌دانستند و یا با نگاهی اصلاح طلبانه به دین، تنها روحانیت و برخی از عقاید خرافی را رد می‌کردند (آزادارمکی، ۱۳۸۰، ۱۶۸). آنها همچنین دین را عامل جلوگیری از حضور زنان در جامعه می‌دانستند. آخوندزاده مهمترین روشنفکری بود که به صراحت اعتقادات دینی را باطل می‌خواند و براین اعتقاد بود که باورهای دینی مانع سعادت ملک و ملت است. (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۲۴۱). میرزا آقاخان کرمانی نیز ظلم فقیهان را مانند ستمگری فرمانروایان، عامل فساد افکار ایرانیان می‌دانست. (کرمانی، ۱۳۹۵، ۳۵۵). در واقع می‌توان گفت نزاع میان مشروطه خواهی و مشروعه خواهی در ایران، سبب شد بحران تجدد نیز مطرح شده و به چشم بیاید و زنان نیز از این نزاع برای دیده شدن بهره بردند. در اصل مشروعه خواهان به تجددگرایی روی خوش نشان نمی‌دادند. (آجودانی، ۱۳۸۵، ۳۸۵)

با به حکومت رسیدن رضاشاه در سال ۱۳۰۵ ش و افتادن ایران در مسیر مدرنیزاسیون، روشنفکران زیادی با رضاشاه همکاری نزدیکی می‌کردند و برنامه‌های او را در راستای اهداف خویش می‌دانستند. اگر چه این برنامه‌ها با زور و اجبار به اجرا درآمد. بهار در نوشته های خود در روزنامه ی نوبهار در آرزوی آمدن کسی بود که حتی با توسل به دیکتاتوری ملت را نجات دهد و معتقد بود خیلی از روشنفکران مانند او فکر می‌کنند. (بهار، ۱۳۷۱، ۱۰۱). نکته‌های ایدئولوژیکی رضا شاه چون ملی‌گرایی، نوسازی (مدرنیسم) و عرفی ساختن جامعه (سکولاریسم) در کانون خواست‌های روشنفکران می‌نشست و برگ برنده رضا شاه در مبارزه با

مخالفان بود. (بروجردی، ۱۳۹۶، ۲۷). ایده‌هایی نظیر ایران بزرگ، محصول روشنفکری این نسل بود. به عنوان نمونه کاظم زاده در مجله ایرانشهر که از مجلات مهم روشنفکری آن زمان معتقد است ملیت تنها راه پیشرفت ایران است. (کاظم زاده، ۱۲۹۳، ۳۹). در واقع او روشنفکری است که با تکیه بر ملیت، هویتی جدید برای ایرانیان تعریف می‌کند. (معظم‌پور، ۱۳۸۶، ۷۶).

۴. توجه مردان روشنفکر به مطالبات زنان

حضور و نقش زنان در جریان روشنفکری از دو منظر قابل مطالعه و بررسی است. یکی توجه تازه و نویی که مردان در این دوران به زنان داشته و با نگاه پیش از آغاز جریان روشنفکری به زنان متفاوت است؛ و دوم، حضور زنان در جریان روشنفکری.

اندیشه‌ی دگرگونی وضعیت زن ایرانی خیلی پیش تر از وقوع نهضت مشروطه مطرح شد. روند نوسازی و مدرنیته، تحولاتی را در زندگی روزمره و ارزش‌های زنان به دنبال داشته است؛ تحولاتی چون شهرنشینی، بالا رفتن سطح تحصیلات، افزایش مشارکت سیاسی و اجتماعی، تغییر در شیوه‌ی سکونت و تبدیل خانواده‌ی گسترده به هسته‌ای، تغییر در بنیان‌های قدرت سیاسی و دیگر عوامل موجب تغییر در نگرش‌ها و هویت زنان گردید. این دگرگونی سبب شد تا زنان ایرانی، هرچند با تعدادی انگشت‌شمار، در جامعه‌ی روشنفکری حضور یافته و ایفای نقش کنند. از آن‌جمله همراهی با مشروطه‌خواهان و تشکیل انجمن‌های آزادی‌بخش زنان بود. (آفاری، ۱۳۷۷، ۲۱). میرزاملکم‌خان، کرمانی، روحی قبل از مشروطه و کسروی و تقی زاده در دوره‌ی مشروطه و پس از آن مسایل مربوط به زنان را مطرح ساختند. آن‌ها به وسیله‌ی چاپ مقاله در مجلات مربوط به حوزه‌ی زنان مقدمات آگاهی بانوان را فراهم آوردند. در دوران رضاشاه، تلاش برای داشتن حق رای و مشارکت و مبارزات سیاسی در دوره‌ی محمدرضاشاه و سرانجام، حضور در حوزه‌ی عمومی در سال‌های پس از انقلاب از دیگر اقدامات در حوزه‌ی زنان محسوب می‌شود. (اتحادیه، ۱۳۹۰، ۱۹۵) در واقع نهضت مشروطه به زنان فرصت داد تا مطالبات خود را از محافل سری و در بسته‌ی زنانه به داخل جامعه بکشانند. (واعظ شهرستانی، ۱۳۸۸، ۶۶۴)

به عنوان مثال آخوندزاده یکی از نخستین نوگرایان ایران بود که بسیار جدی و اساسی در مباحث مربوط به زنان دست به قلم برد و درست به همین سبب است که در این زمینه پیشرو نوگرایان ایران به شمار می‌رود. آخوندزاده در نوشته‌های خود به آزادی و مساوات فردی اعتقاد داشت او در بیشتر نمایشنامه‌هایش سنت شکنی می‌کند و مقام زن را بالا می‌برد. زن که در جامعه خوار و زبون بود، در پی به دست آوردن حقوق، آزادی و رهایی از قیود نظام اجتماعی خویش موفقیت‌هایی به دست می‌آورد. (آدمیت، ۱۳۴۹، ۵۳) اعتقاد به

آزادی زن، الغای تعدد زوجات و ایجاد مساوات میان زن و مرد در همه حقوق اجتماعی، تعلیم و تربیت و آزادی حجاب زن از مترقی‌ترین افکار آخوندزاده بود. (آدمیت، ۱۳۴۹، ۱۴۳) میرزا ملکم خان نیز هموطنانش را تشویق می‌کرد در مساله‌ی آموزش زنان بکوشند، زیرا نخستین آموزگاران کودکان هستند و آموزش ایشان به معنای اصلاح و توسعه جامعه است.

بسیاری از افرادی که نام برده شد در آثارشان چه به صورت نظم و چه نثرهمواره به اوضاع زنان معترض بودند. از طرفی بسیاری از زنان فرهیخته چون صدیقه دولت‌آبادی^۱ و فخر آفاق پارسا^۲ نیز مسایلی مربوط به بانوان را پیگیری می‌نمودند. در واقع آنان می‌کوشیدند از فضای فراهم شده در جهت طرح دیدگاه‌های نقادانه‌ی خود در مسایلی اجتماعی و سیاسی زنان استفاده کنند. پس جریان مطالبه‌گرانه‌ی بانوان که توسط مردان شروع شده بود با همراهی زنان ادامه یافت. (سلماسی‌زاده، ۱۳۹۶، ۶۷). به عنوان نمونه تقی زاده و کسروی در مقالات خود بخشی را نیز به مطالبات زنان اختصاص دادند. کسروی در کتابی که با نام مادران و دختران منتشر نمود -البته اکنون جزو کتب ممنوعه است- در ۵ گفتار به مسایلی زنان می‌پردازد. او معتقد است حجاب از دیرباز در ایران وجود داشته و معتقد است یکی از دلایل تاختن به مشروطه همین مساله استن (کسروی، ۱۳۲۳، ۶) او از مشاغلی چون پزشکی و مامایی است که زنان با زنان سر و کار دارند دفاع می‌کند و معتقد است بهتر است زنان در خانه مشغول باشند و یا به همسر و پدرشان در کشاورزی یا حساب و کتاب کمک کنند. یک نکته قابل توجه اینکه برخلاف بسیاری از منتقدان این دوره که خانه‌داری را بیکاری و تنبلی زنان تلقی می‌کردند، وی آن را وظیفه طبیعی قابل ستایش زنان می‌داند. با این همه کسروی به شدت با اشتغال زنان در ادارات و به‌زعم او امور مردانه مخالف بود. (کسروی، ۱۳۲۳، ۲۷). بنابراین می‌توان رد نگاه مردانه نسبت به زنان را حتی در آثار روشنفکران مرد مدافع زنان دنبال کرد. این نگاه سنتی با دیدی مردد بین مدرنیسم و سنت‌گرایی در حرکت است. نمونه‌هایی از نظرات کسروی در مورد زنان دیدی کلی از نظرات

^۱ روزنامه‌نگار ایرانی و از فعالان انقلاب مشروطه و جنبش زنان در ایران است. او از بنیان‌گذاران انجمن مشروطه‌خواهانه انجمن مخدرات وطن بود. همچنین، بعداً از نخستین فعالان حقوق زنان در ایران شد و نخستین نشریه زنان به زبان پارسی را به نام زبان زنان منتشر کرد.

^۲ روزنامه‌نگار دوران مشروطیت و از فعالان جنبش زنان در ایران بود. وی مادر فرخ‌رو پارسا، اولین وزیر زن ایرانی در کابینه امیرعباس هویدا بود. او که مدیر مسئول جهان زنان بود، نخستین زن روزنامه‌نگار در تاریخ ایران است که تبعید شده‌است. او دو سال در تبعید به سر برد و در بازگشت به عضویت جمعیت نسوان وطنخواه درآمد.

مردان تجدد خواه طرفدار حقوق زن ارائه می‌کند و نشان می‌دهد که فقط آزادی‌های خاصی را طبق خواست خود برای زنان برمی‌شمارند. در باب حجاب اکثریت روشنفکران مرد آن دوره معتقد به این بودند که رفع حجاب باعث حضور زنان در جامعه می‌شود. در سال‌های نخست مشروطه، مشروطه‌طلبان که بیشترشان نیکخواه این کشور بودند، زیان چادر و چاقچور را دریافته، آرزوی برداشتن آن را داشتند. (کسروی، ۱۳۲۴، ۵)

کسروی با این که معتقد است حجاب در ایران از دوره‌ی باستان وجود داشته ولی در پاسخ چرایی برداشتن حجاب زنان، دستاویز قرار دادن حجاب برای بیرون افتادن زنان از توده‌ی مردم را مورد انتقاد قرار می‌دهد. (کسروی، ۱۳۲۴، ۱۱) در این دوره شاید بتوان گفت اولین طرفداری مردان از دیده شدن زنان را می‌توان در رساله‌ی شیخ‌الرئیس قاجار مشاهده کرد. او نیز معتقد است زنان مسلمان به خاطر حجاب از علم بهره‌ای نبرند و در جهالت به سر می‌برند و چون با مردان بیگانه صحبت نمی‌کنند، از مبادله‌ی افکار بهره‌ای نمی‌برند. (واعظ شهرستانی، ۱۳۹۰، ۴۵۲) و یا آخوندزاده به طاهره به خاطر کشف حجاب مباحثات می‌کند: «سخنان او و از همه مهمتر کشف حجاب او، به وی چهره‌ای انقلابی افسانه‌ای داد و باعث بحث و گفتگو میان بابیان و غیر بابیان گردید.» (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۲۲۴) و یا به شیخ ابوالحسن نجفی مرندی بابت انتقاد از کشف حجاب می‌تازد. (آخوندزاده، ۱۳۵۷، ۲۴۶)

در جای دیگر نگاه سنتی مرد مدرن این‌طور نمایان می‌شود: «زن‌ها بایستی به دوچیز بایستگی نمایند: یکی آن که به کوچه و خیابان... بی‌آرایش و ساده برآیند و آرایش و خودنمایی را برای شوهران خود نگاه دارند و دیگری این که با مردان بیگانه آزاده در نیامیزند و به بزم‌ها جز با شوهران و نزدیکان خود نروند.» (کسروی، ۱۳۲۴، ۱۵) در واقع استقلال زن معنی خاصی ندارد و در کنار مردان معنی پیدا می‌کند. این مردان هستند که نوع آرایش و لباس زنان را تعیین می‌کنند. این نگاه تا حدود زیادی با نوع بینش مردان سنتی آن زمان برابری می‌کند. صاحب‌تادیب النسوان می‌نویسد: «زنان نباید تند راه روند، رفتارشان نرم باشد، مثل زنان بدکار سر... جنبان نباشد. باید کمال ملاحظه را در حرکت و راه رفتن بنمایند...» (احتشام الدوله، ۱۳۱۸ق، ۳۷-۸)

مساله‌ی مهم بعدی تعیین حقوقی برای زنان است که مورد نظر مردان می‌باشد. «دوباره می‌گوییم زنان باید از حال کشور و توده آگاه باشند، پیشامدها را بدانند، به انجمن‌ها در آیند، روزنامه‌ها بخوانند، در برگزیدن نمایندگان شرکت کنند... این‌ها همه سزااست. ولی نمایندگی و وزیری و داوری و این‌گونه چیزها با ایشان ناسازگار است.» (احتشام الدوله، ۱۳۱۸ق، ۲۰) در واقع زنان با آن که نقش مهمی در جنبش مشروطه داشتند ولی سهم آن‌ها در دستاوردها بسیار کم بود. ماده ۱۰ قانون انتخابات مجلس ۱۳۲۹ق زنان را از حق رای و نمایندگی شده در پارلمان محروم ساخت و آنان را در رده‌ی صغار، مجانیان و جانیان دانست. (کار، ۱۳۷۶، ۱۳)

نکته ی دیگری که تقریباً در بین مردان روشنفکر آن دوره در مورد زنان مطرح بود، سواد آموزی زنان است. تقریباً اکثریت افراد معتقد به این امر بودند که سوادآموزی بین بانوان باید ترویج یابد. « بی گفتگوست که دختران باید همچون پسران درس بخوانند تا از دژآگاهی بیرون آیند و به جهان و زندگی بینا گردند». (کسروی، ۱۳۲۴، ۲۲) البته در این زمینه نیز درگیر نگاه مردانه می شویم. جایی که برای ورود زنان به مشاغل اجتماعی بحث جنسیت و محدودیت بیان می شود. « زن ها باید بیش از همه به دانش هایی پردازند که با بایاهای آنان بسازد. مثل قابلیت، داروسازی، دندانپزشکی و ... ولی از آنسو به زن مهندس و حقوق دان نیازی نیست». (کسروی، ۱۳۲۴، ۲۳) و یا مهم ترین وظیفه ی زن را خدمت به شوهر و فرزند و کدبانوگری می داند. (کسروی، ۱۳۲۴، ۳۹-۴۶) این نوع نگاه و بایدها و نبایدها در دیدگاه مردان مدافع زنان آن دوره عمومیت دارد. البته تمام این گفتار با تمام محدودیت ها نشان دهنده ی شروع تغییرات جامع در مورد زنان در باب نظری و بعد از آن عملی است. ابوالقاسم لاهوتی نیز در اشعار خود به انتقاد از وضعیت زنان می پردازد:

باید همه جا قرین شود زن با مرد
بیکار در این جهان نماند یک فرد
(لاهوته، ۱۳۵۸، ۱۳۰)

زن های غرب در سر کار حکومتند
در دست مرد شرق تو چون برده ای
هنوز. (لاهوته، ۱۳۵۸، ۸۹۳)

برخی دیگر هم با شروع قرن بیستم با انتقاد از وضعیت زنان خواستار تغییر وضعیت ایشان به منظور پیشرفت کشور شدند (معجز شبستری، ۱۳۵۷، ۵۸-۵۹). از طرفی برخی اندیشمندان این دوره از وضعیت زنان که تحت تاثیر نوسازی و کشف حجاب بودند، انتقاد می کردند و اوضاع اخلاقی زنان که برگرفته از تغییرات اجتماعی بود را نمی پسندیدند. (مسعود، ۱۳۱۱، ۱۰). به طور مثال مشفق کاظمی در رمان «تهران مخوف» معتقد است که به زنان به دید کالا می نگرند و شان انسانی آن ها نزول یافته است و از این وضع اظهار نارضایتی می کند. از طرفی بی سواد ی زنان ایرانی را سبب گرایش مردان به ازدواج با زنان خارجی می دانند. (ایران شهر، ۱۳۶۳، ج ۲، ۴۹۵).

این ها نمونه ی مردانی بودند که در جریان روشنفکری به حمایت از زنان مبادرت ورزیدند. البته سهم خود زنان روشنفکر و تحصیل کرده را نیز نمی توان نادیده گرفت. همان هایی که نخستین و از جمله معدود زنانی بودند که برای تحصیل به اروپا فرستاده شدند و در امور مختلفی چون جنبش تنباکو، تاسیس بانک ملی و ... سهم داشتند.

اواخر سلطنت مظفرالدین شاه، مجلس برای اینکه پول کافی برای دولت فراهم کند، تأسیس بانک ملی را به تصویب رساند. زنان در فراهم آوردن پول و تأسیس بانک، فداکارانه شرکت جستند؛ (بیرجندی، ۱۳۹۴، ۱۴۲) برای مثال «روزی در پای منبر سیدجمال واعظ در مسجد میرزاموسی، زنی به پا خواست و چنین گفت: دولت ایران چرا از خارجه قرض کند؟ مگر ما مرده ایم؟ من یک زن رخت شوی هستم. به سهم خود یک تومان می‌دهم. دیگر زن‌ها نیز حاضرند. هم زمان با آن، زنان دیگر، گوشواره‌ها و انگوها و گردن بندهای خود را فروختند، و آن را برای تأسیس بانک دادند. این مسئله تنها مختص تهران نبود، بلکه زنان شهرهای دیگر هم در آن مشارکت کردند. از جمله زنی از قزوین برای سعدالدوله (رییس مجلس) نوشت: مقدار ناقابل از زیورآلات خودم را که برای ایام سخت ذخیره کرده بودم، به جهت بانک ملی می‌فرستم. اشیای اهدایی را اعضای محترم بانک ملی، به امانت و شرافت بفروشدند، سهم بانک بخرند و برایم روانه کنند. او اضافه می‌کند: زنی از همسایگان که شوهر ندارد و یک پسر صغیر دارد، چون پول ندارد، سه فقره از اسباب منزل را توسط من، برای تان فرستاد تا آنها را فروخته و سهمی از بانک ملی به نام صغیر او تهیه کنید.» (شیرودی، ۱۳۸۴، ۸۳)

«مساعدت مالی زنان در انقلاب مشروطه، به کمک آنان در تأسیس بانک ملی محدود نماند، بلکه زمانی که مبارزان مشروطه برای تأمین هزینه‌های مقاومت و خرید اسلحه، با مشکل مالی مواجه شدند، زنان نیز با فداکاری و ایثار و فروختن جواهرات یا وسایل خانه به کمک آمدند؛ از جمله پس از فتح اصفهان به دست سواران بختیاری، عده‌ای زنان به انجمن ایالتی اصفهان رفته و زیورآلات خود را هدیه کردند. در این میان، زنی کاسه مسین را که تنها دارایی او بود، به مشروطه خواهان تقدیم کرد.» (شیرودی، ۱۳۸۴، ۸۴) البته گرایش به جمع‌آوری طلا و زیورآلات، یکی از مشخصه‌های عام زنان است که از گذشته تا کنون ادامه دارد و به نظر می‌رسد این ویژگی نشان از عدم اطمینان به آینده و بی‌ثباتی وضعیت آن‌ها دارد. پولاک نیز در دوره‌ی ناصرالدین شاه به این امر اشاره می‌کند: «بسیاری از زنان می‌کوشند در روزهای خوشی هر چه می‌توانند برای آینده خود کنار بگذارند و جمع کنند.» (پولاک، ۱۳۶۱، ۱۵۵)

پس از مرگ مظفرالدین شاه و روی کار آمدن محمد علی شاه، زنان نیز همگام با مردان با تشکیل دسته‌های مختلف و ازدحام در برابر ساختمان مجلس شورای ملی خواهان تصویب سریع‌تر متمم قانون اساسی از سوی نمایندگان شدند. (کسروی، ۱۳۸۸، ۳۱۵)

زمانی که مجلس شورای ملی توسط محمد علی شاه به توپ بسته شد و مشروطه خواهان قتل عام شدند، تنها زنان جرأت یافتند که نعش مجاهدان را از زمین بردارند و به خاک بسپارند و زمانی که بازماندگان مشروطه خواه از ترس جان به اختفا رفتند، زنانی چون عمه جهانگیرخان صوراسرافیل که خانه اش محفل آزادی خواهان و سینه اش مخزن اسرار انقلابیون بود، بار دیگر به میدان آمد و با تشکیل مجامع سری و به کارگیری

اسلحه هایی که پیش از این مخفی کرده بود، به جنگ با استبداد صغیر رفتند. به هر روی، زنان همدوش مردان در استقرار مشروطه و تحکیم مجلس کوشیدند. (حبل المتین، شماره ۴، ۲۱۴)

از اقدام های قابل تحسین زنان، نامه ای است که جمعی از زنان آذری به عین الدوله، فرمانده اعزامی نیروهای دولتی برای سرکوب مشروطه خواهان تبریز نوشتند. آنان در نامه خود عین الدوله را بدتر از یزید دانسته به او گفتند: «خیال می کنی با این مظالم، ملت از مشروطه دست بر می دارند و با بستن راه آذوقه، تسلیم بی ناموسان می شوند. هیئات! ای حضرت والا به خطا رفته ای و غلط تصور نموده ای، زیرا ما تا چند ماه آذوقه داریم و پس از آن برگ درختان و گیاهان را می خوریم و یا با میوه سد جوع^۳ می کنیم، حتی گوشت گربه و سایر حیوانات را می خوریم و بالاخره در خون خود می غلطیم؛ ولی تابع هوای نفس محمدعلی میرزا نمی شویم». (انجمن، شماره ۳، ۴۱)

نتیجه

جریان روشنفکری که پیش از مشروطه و به سبب مسافرت های ناصرالدین شاه به فرنگ، ورود سفرنامه نویسان اروپایی به ایران و همچنین اعزام دانشجو به اروپا در جامعه ی ایران به وجود آمد، اگرچه در ابتدا مختص مردان بود ولی باعث به وجود آمدن زمزمه هایی در مورد مقایسه ی زنان ایران با زنان غربی شد. پیش از مشروطه زنان برای نخستین بار در جریاناتی مانند جنبش تنباکو، خرید اسلحه، سرمایه گذاری برای تاسیس بانک ملی و ... مشق مشارکت نمودند. هر چند که در آن دوران فقط وقتی نیاز بود، مردان خواهان حضور زنان می شدند. ولی همین مقدار هم از آن جهت که تابوی حضور زن در جامعه را شکست، در خور توجه است. برای نخستین بار مردان روشنفکر ایرانی، صدای مطالبات زنان شدند. در این دوره ما سه نوع جریان فکری داریم، جریان سنت گرا که مخالف هرگونه تغییری است و به تبع آن برای زنان نیز ایده ای ندارد و حتی مخالف حضور زنان است. کسانی مثل شیخ فضل اله نوری و اسدآبادی را می توان در این زمره دانست که در مبحث ما نمی گنجد. جریان بعدی گروه میانه رو هستند که روشنفکران دینی نامیده می شوند. این دسته به تغییر در وضعیت زنان معتقد بودند ولی چارچوب دینی را نیز در نظر می گرفتند. ملکم خان و کسروی را می توان حامی این طیف دانست. دسته ی بعدی نوگرایان که قائل به سکولاریسم بودند و با

^۳ گرسنگی، سد جوع: رفع گرسنگی. (ر.ک به فرهنگمعین، ۱۳۸۵، ص ۴۲۹، ذیل ج)

مذهب سر ستیز داشتند که آخوندزاده و طالبوف را می توان نماینده ی این عقیده دانست. این گروه به حق سوادآموزی، حقوق برابر، حق رای و حقوق پارلمانی برای زنان معتقد بودند و خواهان حضور همه جانبه ی زنان در عرصه های اجتماعی شدند. چیزی که تقریباً بین طیف میانه و نوگرا در مورد زنان مشترک بود، اعتقاد به آموزش بانوان بود. از طرفی هر دو گروه، تغییر در پوشش زنان را برای حضور ایشان در جامعه، لازم می دانستند. درست یکی از دلایلی که سنتگرایان با مشروطه مخالفت می کردند. هر چند که بین گروه های مختلف اتفاقی در مورد چگونگی آموزش و تغییر لباس وجود نداشت. به هر روی جریان مسلط و تفکر روشنفکری در این دوره برای زنان از دو جهت قابل توجه است: اول نگاه جدید مردان به مطالبات زنان و دیگری حضور زنان و علاقه ی ایشان به مشارکت در امور مختلف جامعه. در یک نگاه کلی زنان ایرانی گرچه حضوری جسته و گریخته در برخی رویدادهای پیش از مشروطه و نیز در نهضت مشروطیت داشته اند ولی این حضور چشم گیر و قابل توجه و در حد و اندازه ای که بتواند بر جریانات آن روزگار تاثیر ژرف بگذارد، نبوده است. اما جریان روشنفکری با مطرح ساختن مساله و دغدغه ی زنان و تبعیض های وارد بر آنها، در دو راستای ۱. پدیداری نهادهای اجتماعی حامی زنان و ۲. انگیزه بخشی به زنان فرهیخته و پیشگام برای تحرک و جنبش در راستای ایجاد تحولات لازم، در تحولات جایگاه اجتماعی زنان عصر خویش و پس از آن نقش موثری ایفا کرده اند. پس می توانیم نقش جریان روشنفکری مردان را در بیان مطالبات زنان موثر و مثبت بدانیم.

فهرست منابع

۱. آبادیان، حسین، (۱۳۹۲)، *بحران آگاهی و تکوین روشنفکری در ایران، تهران، کویر.*
۲. اتحادیه، منصوره (۱۳۸۱)، *پیدایش و تحول احزاب سیاسی در دوران مشروطیت، تهران، گستره.*
۳. آجودانی، لطف الله (۱۳۸۵)، *روشنفکران ایران در عصر مشروطیت، تهران، اختران.*
۴. احتشام الدوله، خانلر میرزا، ۱۳۱۸ق، *اسناد و مدارک*
۵. آخوندزاده، (۱۳۵۷)، *مقالات فارسی، تهران، نگاه.*
۶. آخوندزاده، (۱۳۶۳)، *الفبای جدید و مکتوبات، گردآوری حمید محمدزاده، باکو، فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی.*

۷. آدمیت، (۱۳۴۹)، *اندیشه های میرزا فتحعلی آخوندزاده، تهران، پیام.*

۸. آدمیت، (۱۳۵۷)، *اندیشه ی ترقی و حکومت قانون (سپهسالار)، تهران، خوارزمی.*

۹. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۰)، *مدرنیته ایرانی*، تهران، نشر اجتماع.
۱۰. آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۱)، *پاتوق و مدرنیته‌ی ایرانی*، تهران، لوح فکر.
۱۱. آفاری، زانت (۱۳۷۷)، *انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه*، ترجمه جواد یوسفیان، تهران، نشر بانو.
۱۲. افشار یزدی، محمود، (۱۳۸۸)، *سیاست اروپا در ایران*، ترجمه سید ضیا الدین دهشیری، تهران، بنیاد موقوفات افشار.
۱۳. اکبر، علی (۱۳۹۶)، *گفتمان عقب‌ماندگی نزد روشنفکران ایرانی*، تهران، نشر فروزان.
۱۴. بروجردی، مهرداد (۱۳۹۶)، *روشنفکران ایرانی و غرب*، سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی، ترجمه جمشید شیرازی، تهران، فرزانه روز.
۱۵. بهار، محمدتقی (۱۳۷۱)، *تاریخ احزاب سیاسی ایران*، تهران، امیرکبیر.
۱۶. پولاک، ادوارد، (۱۳۶۸)، *سفرنامه*، ترجمه ی کیکاووس جهاننداری، تهران، خوارزمی.
۱۷. تبریزی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله (بی‌تا)، *یک کلمه*، به کوشش باقر مومنی، بی‌جا.
۱۸. داوری، رضا (۱۳۸۳)، *ما و راه دشوار تجدد*، تهران، ساقی.
۱۹. زاهد، فیاض، (۱۳۹۰)، *دولت و انقلاب*، خانه تاریخ و تصویر ابریشمی، تهران.
۲۰. کاتوزیان، محمدعلی‌همایون (۱۳۸۶)، *اقتصاد سیاسی ایران از مشروطیت تا پایان سلسله‌ی پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران، امیرکبیر.
۲۱. کاتوزیان، محمدعلی‌همایون (۱۳۹۲)، *استبداد، دموکراسی و نهضت ملی*، تهران، نشر مرکز.
۲۲. کار، مهرانگیز (۱۳۷۹)، *مشارکت سیاسی زنان؛ موانع، امکانات*، تهران، انتشارات روشنگران و مطالعات زنان،.
۲۳. کاظم‌زاده ایرانشهر، کاظم (۱۳۶۳)، *آثار و احوال کاظم‌زاده ایرانشهر*، تهران، اقبال.
۲۴. کاظمی، عباس (۱۳۸۳)، *جامعه‌شناسی روشنفکری دینی در ایران*، تهران، نشر نو.

۲۵. کرمانی، ناظم الاطبا (۱۳۹۳)، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، نگاه.
۲۶. کسروی، احمد (۱۳۲۴)، خواهران و دختران ما، تهران، پرچم.
۲۷. کسروی، احمد (۱۳۸۸)، تاریخ مشروطه‌ی ایران، تهران، امیرکبیر.
۲۸. لاهوتی، ابوالقاسم (۱۳۵۸)، دیوان اشعار، چاپ مسکو، نسخه الکترونیکی.
۲۹. مستشار الدوله، میرزا یوسف، (۱۳۶۴)، رساله‌ی یک کلمه، تهران، تاریخ.
۳۰. مسعود، محمد، (۱۳۱۱)، تفریحات شب.
۳۱. مشفق کاظمی، مرتضی (۱۳۹۰) تهران مخوف، تهران، ابن‌سینا.
۳۲. معجز شبستری، میرزاعلی (۱۳۵۷)، کلیات، بی‌جا.
۳۳. معظم‌پور، اسماعیل (۱۳۸۶)، ملیت و هویت، تأملی در نسبت ملیت و هویت ایرانی در افکار کاظم زاده ایرانشهر. از کتاب گفتارهایی در نسبت روشنفکران ایرانی و هویت. به اهتمام دکتر نوراله قیصری، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۳۴. معین، محمد، ۱۳۸۳، فرهنگ فارسی، تهران، معین، چاپ چهارم.
۳۵. میرسپاسی، علی (۱۳۸۶)، روشنفکران ایران، روایت‌های یاس و امید، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.
۳۶. نورایی، فرشته، (۱۳۵۲)، تحقیق در افکار میرزا ملکم خان ناظم الدوله، تهران.
۳۷. واعظ شهرستانی، نفیسه، (۱۳۸۸)، سیاست عشایری پهلوی اول، تهران، نشر تاریخ ایران
- فهرست مجلات
۱. اتحادیه، منصوره، (۱۳۷۳)، زن در جامعه قاجار، کلک، ش ۵۶ و ۵۵، ص ۵۰-۲۷.
۲. ایرجندی و ناصری، علیرضا و اکرم، (۱۳۹۴)، بررسی مشارکت‌های اقتصادی زنان عصر قاجار با تکیه بر گزارش سیاحان خارجی، تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، ش ۱۱، ص ۱۵۲-۱۲۷.
۳. ترابی فارسانی، سهیلا، (۱۳۸۸)، تکاپوی زنان عصر قاجار، فردیت، جهان سنت و گذر از آن، تاریخ اسلام و ایران، س ۱۹، ص ۲۲-۲.

۴. خدیوی، گلرنگ، (۱۳۹۸)، جستاری بر نقش روشنفکران در طرح حقوق زنان ایران، تاریخ روایی، ش ۱۵، ص ۱-۲۰.
۵. خلخالی و پوزش، سید محی الدین و محمد، (۱۳۹۵)، بررسی جریان های فکری عصر مشروطه، تاریخنامه خوارزمی، ش ۱۳، ص ۹۲-۱۱۷.
۶. سلماسی زاده، محمد و امیری، آمنه (۱۳۹۶)، تاثیر نوسازی حکومت پهلوی اول بر پایگاه زنان در خانواده و اجتماع، تاریخ نامه بعد از اسلام، ش ۱۵، ص ۶۳-۹۰.
۷. شیرودی، مرتضی، (۱۳۸۴)، نقش اجتماعی-سیاسی زنان در جامعه معاصر ایران، دانشگاه تهران، ش ۳.